



Trolley Problem; Comparative Study of Islamic Jurisprudence and American Law

Reza Pourmohammadi

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Women and Family Research Institute,
Email: rezpmx@gmail.com

Abstract

Can the lives of innocent people be used as a means to save more people? Can we kidnap a person to prevent child abuse? In general, does the end justify the means in these cases? In the academic space, these questions have been explored under the title 'Trolley Problem' and numerous answers have been given by researchers so far. In this article, the author attempts to solve the trolley problem based on the principles accepted by *Imamieh* jurists; however, given the existence of detailed literature on this topic in American law, the discussion will be presented as a comparative analysis with American law. In short, *Imamieh* jurists, as well as American lawyers, believe that the end justifies the means and that the lives of some can be sacrificed to save a larger population. To prove this claim, in Islamic jurisprudence, the author focuses on the issues of interference, specifically the rule of 'repelling the most corruption with corruptionist'. As in American law, the discussion also will focus on the rule of 'lesser evil'.

Keywords: repelling the most corruption with corruptionist, the most important and important, necessity, interference, murder.

Received: 2023/07/09 ; Revised: 2024/03/08 ; Accepted: 2024/05/16 ; Published online: 2024/09/22

How To Cite: Pourmohammadi, Reza (2024). Trolley Problem; Comparative Study of Islamic Jurisprudence and American Law, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 11(3), 41-64.

<https://doi.org/10.22091/csiww.2024.9671.2438>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



معمای ترولی؛ تحلیل تطبیقی از منظر فقه امامیه و حقوق آمریکا

رضا پورمحمدی

استادیار گروه فقه و حقوق، پژوهشکده زن و خانواده، رایانامه: rezpmx@gmail.com

چکیده

آیا می‌توان جان انسان‌های بی‌گناه را وسیله‌ای برای نجات تعداد بیشتری از انسان‌های دیگر قرار داد؟ آیا می‌توان برای جلوگیری از کودک‌آزاری اقدام به آدم‌ربایی نمود؟ به‌صورت کلی، آیا در این موارد هدف وسیله را توجیه می‌کند یا خیر؟ در فضای آکادمیک، این پرسش‌ها ذیل مسئله‌ای با عنوان «معمای ترولی» مورد واکاوی قرار گرفته و تاکنون پاسخ‌های متعددی از سوی پژوهشگران به آن داده شده است. در این نوشتار نگارنده سعی می‌کند تا بر اساس مبانی پذیرفته شده نزد فقیهان امامیه، به حل معمای ترولی بپردازد؛ اما با توجه به وجود ادبیات مفصل حول این بحث در حقوق آمریکا، بحث را به‌صورت تحلیل تطبیقی با حقوق آمریکا ارائه خواهد شد. خلاصه آنکه فقیهان امامیه و همچنین حقوق‌دانان آمریکایی باور دارند که هدف وسیله را توجیه می‌کند و می‌توان جان عده‌ای را برای نجات جمعیت بیشتری فدا کرد. جهت اثبات این ادعا، در فقه امامیه تمرکز نگارنده بر مباحث تزاحم و مشخصاً قاعده «دفع افسد به فاسد» است، همان‌طور که در حقوق آمریکا نیز بحث با محوریت قاعده «شر کمتر» ارائه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: دفع افسد به فاسد، اَهم و مهم، اضطراب، تزاحم، قتل عمد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۸؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱
استاد به این مقاله: پورمحمدی، رضا (۱۴۰۳). معمای ترولی؛ تحلیل تطبیقی از منظر فقه امامیه و حقوق آمریکا، پژوهش تطبیقی حقوق

اسلام و غرب، ۱۱(۳)، ۴۱-۶۴. <https://doi.org/10.22091/csiw.2024.9671.2438>

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم



مقدمه

در خردادماه سال ۱۳۸۷ طی حادثه‌ای دلخراش در شرکت مس سرچشمه رفسنجان، دو کارگر جان خود را از دست می‌دهند. شرح ماجرا از این قرار است که بر اثر ضعف پایه‌های یکی از کوره‌های ذوب، کوره مذکور از ریل خارج شده و شروع به غلتیدن به سمت اتاق استراحت کارگران می‌کند. در این اتاق یازده کارگر در حال استراحت هستند و به احتمال زیاد در اثر برخورد کوره، همه یا اکثر کارگران جان خود را از دست خواهند داد. شخصی به نام ناصر نظری (راننده ماشین سنگین) از نزدیک شاهد ماجراست و تصمیم می‌گیرد برای جلوگیری از این فاجعه، با وارد کردن ضربه‌ای به بدنه کوره، مسیر آن را به سمت دو راننده لیفتراک در غرب کارخانه تغییر دهد. او چنین می‌کند و موفق می‌شود که جان آن یازده کارگر را نجات دهد؛ اما متأسفانه رانندگان لیفتراک به صورت بسیار فجیعی کشته می‌شوند و هیچ اثری از جنازه آنان باقی نمی‌ماند (باقری، ۱۳۸۷: ۷-۸). در آن سال‌ها این پرونده از ابعاد مختلفی مورد واکاوی قرار گرفت و باب نزاع‌های فقهی و حقوقی متعددی را گشود. یکی از پرسش‌های اصلی ذیل پرونده این بود که آیا می‌توان جان عده کمی را واسطه برای نجات جمعیت بیشتری قرار داد؟ در ادبیات فقهی ما و بالتبع حقوق ایران مشخصاً باب و فرع مستقلاً برای پاسخ به این پرسش طراحی نشده است. حتی نگارنده پرسش اصلی این مقاله را در قالب استفتا از دفاتر مراجع عظام اعلام نمود؛ اما با پاسخ‌هایی از قبیل «مسئله مشکل است» یا «جای تأمل دارد» مواجه شد. بنابراین، احتمالاً می‌توان ادعا کرد که در این رابطه با خلأ پژوهشی مواجه هستیم. باین وجود، پژوهش‌های فقهی و حقوقی ارزنده‌ای طی چند سال اخیر انجام شده است که هرچند مشخصاً به پرسش اصلی ما پاسخ نگفته‌اند اما بحث‌های نسبتاً مرتبطی را مطرح کرده‌اند (برای نمونه ن.ک: غفاری فارسانی، ۱۴۰۰؛ آیتی و دیگران، ۱۴۰۱؛ علی‌آبادی و اسلامی، ۱۳۹۴).

از سوی دیگر، برخلاف فقه و حقوق ایران، در حقوق آمریکا حدود پنج دهه است که ادبیات مفصلی حول پرسش مذکور شکل گرفته است (See Foot, 2002; Thomson, 1985a). امروزه این ادبیات را می‌توانید ذیل بحثی با عنوان «معمای ترولی» دنبال کنید. اما معمای ترولی چیست؟ به بیان ساده، معمای ترولی فرض می‌کند ترولی (اتوبوس برقی) روی ریل راه‌آهن در حال حرکت به مسیری است که پنج نفر سر راه آن قرار دارند. یک عابر پیاده به عنوان ناظر در نزدیکی صحنه و نزدیک به اهرمی ایستاده که با کشیدن آن، ترولی به ریل دیگری که تنها یک نفر روی آن است هدایت می‌شود (نگاه کنید به تصویر شماره (۱) در پیوست مقاله). عابر پیاده دو انتخاب دارد: ۱. هیچ اقدامی نکند که این مساوی با کشته شدن آن پنج کارگر روی ریل اصلی است؛ ۲. با کشیدن اهرم، ترولی را به سمتی هدایت کند که موجب کشته شدن یک کارگر و البته نجات پنج کارگر دیگر خواهد شد. انتخاب درست چیست؟ تاکنون

نویسندگان متعددی در حوزه‌های مختلف سعی کرده‌اند به معمای ترولی پاسخ دهند

(Cathcart, 2013; Edmonds, 2015; Fischer, 1991; FitzPatrick, 2009; Gorr, 1990; Jenkins et al, 2022; Kamm, 2015; Lanteri et al, 2008; Shaw, 2006; Stelzig, 1998; Swann et al, 2010; Thomson, 1976; 1985a, 2008).

در مطالعات فلسفی برخی عمیقاً باور دارند که اگر ما قرار است بین کشتن تعداد کمی و نجات جان بسیاری، یکی را انتخاب کنیم، بهتر است تعداد کمی را بکشیم (G. L. Williams, 1957: 198-200). در مقابل، برخی با این دیدگاه مخالف‌اند و آن را غیراخلاقی و غیرانسانی می‌دانند. صادقانه برای یک نویسنده حقوقی هیچ‌یک از این پاسخ‌ها اهمیتی ندارد. آنچه برای ما اهمیت دارد پاسخ به این پرسش است که آیا عابر پیاده -در صورت کشیدن اهرم- مستحق مجازات است یا خیر؟ این پرسش را نباید صرفاً یک بازی ذهنی از سنخ پرسش‌های انتزاعی فیلسوفان دانست، بلکه تاکنون اشخاص بسیاری مانند ناصر نظری در زندگی واقعی با معمای ترولی مواجه شده‌اند (See Cohan, 2006: 127). در این نوشتار نگارنده قصد دارد معمای ترولی را بر اساس مبانی رایج در فقه امامیه پاسخ دهد. اما با توجه به اینکه تاکنون هیچ بحث مستقلی در این رابطه از سوی نویسندگان فقهی انجام نشده و از سوی دیگر، در نظام حقوقی آمریکا ادبیات و نظریه‌پردازی‌های مفصلی حول معمای ترولی وجود دارد، بحث را به صورت تحلیل تطبیقی با حقوق آمریکا ارائه خواهد داد. با این انگیزه، مقاله حاضر ذیل سه بخش اصلی سامان یافته است: در بخش اول، نگارنده تلاش می‌کند تا روش حقوق دانان آمریکایی در حل معمای ترولی را تبیین نماید. در بخش دوم، بر اساس مبانی پذیرفته شده نزد فقیهان امامیه، پاسخ‌های احتمالی آنان برای پرسش ارائه خواهد شد و در آخر (بخش سوم)، پس از فراغت از حل معما، چهار پرسش کلیدی مرتبط با معمای ترولی را مطرح شده و سعی می‌گردد تا پاسخ‌هایی برای آن‌ها ارائه شود. پرسش‌های چهارگانه عبارت‌اند از: ۱. معیار اولویت‌سنجی در معمای ترولی چیست و با چه ضابطه‌ای گفته می‌شود که نجات دادن پنج کارگر بر نجات دادن یک کارگر اولویت دارد؟ ۲. آیا کشیدن اهرم صرفاً مجاز است یا یک امری بایسته و تکلیف شرعی و قانونی قلمداد می‌شود؟ ۳. آیا همیشه باید مسیر ترولی را به سمت کمترین هدایت کرد یا هدایت به سمت کمتر -هرچند کمترین نباشد- کافی است؟ ۴. تفاوت معمای ترولی و معمای مرد چاق چیست؟

۱. حل معمای ترولی از منظر حقوق آمریکا

در صورت کشیدن اهرم ترولی توسط عابر پیاده عرفاً قتل آن یک کارگر به او منتسب است و عرفاً می‌توان گفته که «عابر پیاده با تغییر مسیر ترولی آن کارگر را کشت». ^۱ بنابراین مقتضی برای مجازات عابر پیاده وجود دارد، مگر اینکه مانعی برای مجازات در میان باشد. یکی از موانع مجازات در حقوق آمریکا

۱. برای مطالعه در رابطه با انتساب عرفی در قتل ر.ک.: پورمحمدی و محقق داماد، ۱۴۰۰؛ پورمحمدی و صالحی‌مازندرانی، ۱۳۹۹.

«توجیه»^۱ است. «توجیه» درواقع دفاعی است که به موجب آن متهمی که مرتکب جرم شده، هرچند منکر ارتکاب جرم نیست، اما مدعی می شود که رفتار او غلط نبوده؛ زیرا جرم را به دلیل موجهی انجام داده که بر جنبه غیرقانونی بودن آن غلبه می کند (Kaplan et al, 2012). اصلی ترین توجیهات برای ارتکاب جرم عبارت اند از: دفاع از خود،^۲ دکترین ضرورت^۳ و دکترین شر کمتر.^۴

الف. دفاع از خود درواقع اقدام متقابلی است که شخص برای حفظ تمامیت بدنی خود انجام می دهد و ممکن است منجر به قتل متجاوز شود (Ferzan, 2005; Quong, 2009; Schachter, 1987; Thomson, 1991; See., Wasserman, 1987). این توجیه کمکی به حل معمای ترولی نمی کند؛ زیرا هیچ تهدیدی از سوی هیچ شخصی متوجه عابر پیاده نبوده است.

ب. دکترین ضرورت نیز در صورتی معنا پیدا می کند که شخص در شرایطی تهدیدآمیز قرار گرفته و جز با نقض قانون برای خود راه فراری نمی بیند (E. B. Arnolds & Garland, 1974; See, Glazebrook, 1972; Wells, 1985). به عنوان مثال، در پرونده ای مشهور، بازماندگان کشتی غرق شده ای که از فرط گرسنگی مشرف به مرگ بودند، یکی از هم سفران خود را کشته و آن را می خوردند یا برای کاهش وزن قایق و غرق شدن، برخی مسافران را به داخل دریا می اندازند (Hanson, 2001; See Simeone, 2001: 1140-1141). دکترین ضرورت از اصول قدیمی و بسیار ریشه دار در حقوق انگلستان و آمریکا است (E. Arnolds & Garland, 1975: 291-296). اما نمی تواند کمکی به حل معمای ترولی کند؛ زیرا این دکترین صرفاً در صورتی معنا پیدا می کند که خود متهم در شرایط اضطراری بوده باشد، درحالی که عابر پیاده در معمای ترولی به هیچ عنوان در خطر نیست (Cohan, 2006: 124-24)؛ ثانیاً، غالب حقوق دانان و قضات آمریکایی دکترین ضرورت را مجوزی برای قتل نمی دانند (See Parry, 1999: 405). همان طور که فقیهان اکراه و اضطرار را مجوزی برای قتل نفس محترم نمی دانند؛ یعنی می توان با استناد به آن «اضطرار» وارد ملک غیر شد یا ماشین کسی را سرقت کرد، اما مجوزی برای کشتن دیگران نیست.

ج. از میان توجیهات سه گانه، صرفاً دکترین «شر کمتر» است که می تواند مورد استناد عابر پیاده قرار گیرد. در ادامه دکترین شر کمتر تبیین می گردد:

۱-۱. دکترین شر کمتر

دکترین شر کمتر به بیان ساده بیان می دارد که اگر جلوگیری از شری بزرگ متوقف بر ارتکاب شری کمتر است، ارتکاب شر کمتر مجاز خواهد بود (Feinberg, 1978; Thomson, 1985a). برای نمونه، اگر غرق

-
1. Justification
 2. Self-defense
 3. Necessity
 4. Lesser Evils

کردن هفت خدمه بی گناه در موتورخانه کشتی می تواند از غرق شدن بیست مسافر جلوگیری کند، غرق کردن خدمه کشتی (شر کمتر) جایز، بلکه در مواردی وظیفه قانونی است. در قوانین ایالات متحده صریحاً مفاد این دکترین تأیید شده است: «از [موارد جواز ارتکاب جرم] رفتاری است که شخص باور دارد که ارتکاب آن برای اجتناب از آسیب یا شر متوجه به او یا دیگران ضروری است. مشروط بر اینکه: الف. مفسده آسیب یا شری که قرار است با رفتار مجرمانه دفع شود، بیشتر از مفسده موجود در خود رفتار مجرمانه باشد و...» (The Model Penal Code, section 3.02).

تفاوت میان دکترین ضرورت و شر کمتر در این است که در دکترین ضرورت، شخص برای نجات خود اقدام به قتل می نماید؛ اما در شر کمتر شخص برای منفعت عمومی^۱ و نجات انسان های بیشتر مرتکب قتل می شود. از این رو، برخی مدعی هستند که این دکترین صرفاً با پذیرش آموزه های فایده گرایی^۲ قابل توجیه است (Cohan, 2006: 123-124). در مقابل، گروهی از نویسندگان حقوقی بر جنبه های عقلانی این دکترین تأکید دارند و سعی می کنند قدمت آن را به قدمت انسانیت معرفی نمایند (G. Williams, 1953: 217). در تأیید این نظریه به نیکوماخوس ارسطو اشاره می شود که در آن آمده: «شر کمتر را می توان در مقایسه با شر بزرگ تر به عنوان یک خیر دید، زیرا این شر کمتر بر شری بزرگ تر ارجحیت دارد و هر چه که ترجیح داده شود، خیر است»^۳ (Hoffe, 2010: 124).

همان طور که برخی حقوق دانان گفته اند، به نظر می رسد بهترین روش برای حل معمای ترولی استناد به دکترین شر کمتر است (See Alexander, 2005a; Berman, 2005; Frowe, 2018; Rodin, 2011). بر این اساس، کشته شدن یک کارگر «شر کمتر» و کشته شدن پنج کارگر «شر بیشتر» است و تحقق شر کمتر نسبت به شر بیشتر اولویت دارد. عابر پیاده اگر مسیر ترولی را به سمت یک کارگر عوض کند، هر چند مرتکب قتل شده؛ اما در حقوق آمریکا می تواند با استناد به دکترین شر کمتر تبرئه شود. همان طور که در بخش سوم مقاله با توضیح بیشتری بیان خواهد شد به صورت کلی، نویسندگان آمریکایی سه ادعا در معمای ترولی می پذیرند: ۱. کشته شدن یک کارگر در مقایسه با پنج کارگر شر کمتر محسوب می شود (Kamm, 2007; McMahan, 2014)؛ ۲. عابر پیاده در صورت کشیدن اهرم و کشتن آن یک کارگر می تواند به دفاع شر کمتر استناد نماید؛ ۳. عابر پیاده هیچ وظیفه ای نسبت به کشیدن اهرم ندارد و اگر آن پنج کارگر جان خود را از دست بدهند، هیچ مسئولیتی (کیفری یا حقوقی) متوجه عابر پیاده نیست (Alexander, 2005b; Walen & Wasserman, 2012).

1. public interest

2. Utilitarianism

3. For the lesser evil can be seen in comparison with the greater evil as a good, since this lesser evil is preferable to the greater one, and whatever preferable is good.

۲-۱. معمای ترولی در دادگاه‌های آمریکا

در این بخش از مقاله مختصراً به دو پرونده حقوقی مهم در دادگاه‌های آمریکا که مرتبط با معمای ترولی هستند، گزارش خواهد شد:

پرونده اول: در سال ۱۹۳۹ میلادی، درحالی‌که زیردریایی اسکوالوس^۱ ایالات متحده در حال تمرین شیرجه تصادفی بود، برخی دریچه‌های زیردریایی بسته نشده و آب وارد موتورخانه‌ها می‌شود. یکی از سربازها ورودی سطح دو موتورخانه و اتاق بعد از اژدر را برای جلوگیری از ورود آب مسدود می‌کند؛ درنتیجه، بیست‌وشش سرباز در آن اتاق‌ها گیر افتاده و همگی غرق می‌شوند؛ اما سی‌وسه نفر باقیمانده در قسمت‌های دیگر زیردریایی درنهایت نجات یافتند (Barrows, 1940: 286). سربازی که درب‌ها را بسته بود، پس از رسیدن به خشکی گفت: «می‌خواهم روشن کنم که من بسیار برای از دست دادن همسفرانم متأسفم، اما در صورت تکرار شدن چنین شرایطی، بدون شک از تکرار آنچه کردم دریغ نخواهم کرد» (Barrows, 1940: 172). بستن درب موتورخانه هرچند منجر به کشته شدن بیست‌وشش سرباز شد؛ اما رفتاری بود که در مقایسه با کشته شدن همه سربازها شرک کمتر محسوب می‌شود و سرباز نیز به همین دلیل تبرئه شد.

پرونده دوم: در سال ۱۹۸۷ میلادی، کشتی مسافربری هِرالد^۲ دچار حادثه و غرق می‌شود. در این کشتی سرجوخه‌های ارتش و ده‌ها مسافر دیگر وجود داشتند که تنها راه فرار آن‌ها از طریق یک نردبان طنابی بود؛ اما یک مرد در میان نردبان خشکش زده و بدون هیچ حرکتی فقط راه فرار بقیه را مسدود می‌کند. سرجوخه پس از فریاد زدن‌های مکرر بر سر او موفق به تکان دادن آن مرد نمی‌شود، درنتیجه به افرادی که در پایین او بودند دستور داد که مرد را از نردبان پایین بیندازند، زیرا بی‌حرکتی او می‌توانست منجر به غرق شدن بقیه مسافران شود. آن‌ها چنین کردند؛ آن مرد در آب افتاد و غرق شد و دیگران نجات پیدا کردند (Hanson, 2001: 301). در گزارش قضائی این چنین آمده است: «به نظر می‌رسد قتل آن مرد رفتاری منطقی بوده است... چنین قتل‌ی لزوماً قتل [موجب مجازات] نیست» (Hanson, 2001: 301). بنابراین، هیچ اتهام جنایی مطرح نشد.

۲. حل معمای ترولی از منظر فقه امامیه

در ادبیات فقه امامیه مقوله‌ای به نام «تراحم» وجود دارد. تراحم بر شرایطی اطلاق می‌شود که مکلف در عمل و در مقام اجرا با دو قانون مستقل مواجه شده که تبعیت از هر دوی آن‌ها ممکن نیست (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ ق: ۷-۲۶؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶: ۱-۳۱۷؛ ۴-۴۰۷؛ خویی، ۱۳۵۲: ۲-۵۰۲).

1. Squalus

2. Herald of Free Enterprise

به عبارت دیگر، پیروی از یکی از آن دو قانون منجر به زیر پا گذاشتن دیگری می‌شود (آشتیانی، ۱۴۰۳: ۲-۲۳۱). در معمای ترولی نیز ما با دو قانون مواجه هستیم که مکلف نمی‌تواند در مقام عمل هر دوی آن‌ها را جمع کند. آن دو حکم عبارت‌اند از:

۱. در فقه امامیه نجات نفس محترم وظیفه و تکلیف قلمداد می‌شود (بروجردی، ۱۳۹۴: ۱-۴۰۴). حتی برخی اخذ اجرتی که پزشک برای نجات جان دیگران می‌گیرد را از باب «اخذ اجرت بر واجبات» و دچار مشکل دانسته‌اند (بروجردی، ۱۳۹۴: ۱-۴۰۴). بر این اساس، نجات جان آن پنج کارگر واجب است.

۲. از سوی دیگر، قتل انسان‌های بی‌گناه نیز شرعاً حرام است. بر این اساس، کشتن آن یک کارگری که بی‌خبر از همه‌جا بر روی ریل دوم خوابیده نیز حرام است. این دو، احکامی کاملاً متفاوت بوده که ربط چندانی به یکدیگر ندارند: یکی دستور به نجات دیگران می‌دهد و دیگری از کشتن نهی می‌کند، اما معمای ترولی این توفیق را داشته که شرایطی را پدید آورد که هر دو حکم با یکدیگر جمع شوند. بنابراین از یک سو، کشیدن اهرم شرعاً واجب است زیرا منجر به نجات جان آن پنج کارگر می‌شود و از سوی دیگر، کشیدن اهرم حرام است، زیرا منجر به قتل یک کارگر بی‌گناه خواهد شد. به چنین شرایطی در اصطلاح «تزاحم» گفته می‌شود. فقیهان امامیه بحث‌های مفصلی در رابطه با تصمیم‌گیری در این شرایط مطرح کرده‌اند؛ اما خلاصه آنکه باید جانب آن حکمی را گرفت که در مقایسه با حکم دیگر از ملاک قوی‌تری برخوردار است (حاج عاملی، ۱۴۲۴ق: ۲-۲۶۶؛ خوئی، ۱۳۵۲: ۱-۲۸۰؛ مظفر، ۱۳۷۵: ۱-۳۳۸؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶: ۱-۳۷۲). گاهی نیز در ادبیاتی نسبتاً مشابه با حقوق آمریکا گفته می‌شود که باید «دفع افسد به فاسد» کرد، یعنی با رفتاری که هر چند به خودی خود فاسد و حرام است، از بروز فساد بزرگ‌تر جلوگیری نمود (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۲-۵۹؛ سند، ۱۴۳۲ق: ۲-۵۰).

آیت‌الله مدرسی یزدی، از فقیهان معاصر، در پاسخ به سؤالی مشابه با معمای ترولی بیان می‌دارد: «اگر نجات جان عده کثیری از مؤمنین متوقف بر قتل مؤمنی باشد، نمی‌توان از اطلاق «لا تقیة فی الدماء» استفاده کرد و کسی نمی‌تواند ملتزم شود که قتل این یک مؤمن برای نجات جان عده کثیری مطلقاً حرام است و مجوزی برای آن نیست... باید طبق قاعده عمل کرد. قاعده در ما نحن فیه تزاحم است» (مدرسی، ۱۳۹۳: ۲۲۵). شهید صدر نیز در توجیه نظری فتاوی‌ای مانند جواز کشیدن اهرم ترولی بیان می‌دارد: «هر خطاب شرعی [مانند حرمت کشتن دیگران] به حکم عقل مقید به شرایطی است که منجر به از دست رفتن امری نشود که اهمیتش از آن خطاب کمتر نیست» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق: ۷-۲۶). بر این اساس، هر واجب و حرامی که در احکام الهی وجود دارد، فعلیت و وجوب آن، منوط به از دست رفتن امری مهم‌تر است. در معمای ترولی نیز می‌توان چنین گفت که هر چند کشتن آن یک کارگر شرعاً حرام است، اما این حرمت به حکم عقل مقید به شرایطی شده که با حکم مهم دیگری تزاحم پیدا نکند.

در کتب فقهی نیز فروع و مسائل متعددی وجود دارد که این برداشت را تا حد زیادی تأیید می‌کند.^۱ در ادامه به برخی نمونه‌ها اشاره خواهد شد.

۲-۱. تراحم و جوب حفظ جان مادر و حرمت قتل جنین

اگر جان مادر و جنین در خطر است به گونه‌ای که نجات یکی متوقف بر کشتن دیگری است. در اینجا آیا پزشک می‌تواند برای نجات یکی، عمداً دیگری را به قتل برساند؟ این پرسش شباهت زیادی به معمای تروی دارد زیرا پزشک با دو خطاب مواجه است: از یک سو، نجات جان مادر بر او واجب است و از سوی دیگر، کشتن آن طفل بی‌گناه نیز بر او حرام است و بالعکس؛ یعنی نجات آن طفل بر او واجب است و کشتن مادر بر او حرام. بسیاری از فقیهان با تأکید بر واژه «قتل» در فتوای خود (یعنی قاتل بودن پزشک را پذیرفته‌اند) گفته‌اند که اگر اولویت و مرجحی در کار نباشد، قتل هیچ‌یک بر دیگری ترجیحی ندارد (قائنی، ۱۴۲۴ ق: ۱-۲۵۶). اولویت نیز می‌تواند شرعی یا عقلی باشد. مثلاً اگر احتمال زنده ماندن یکی بیشتر از دیگری است، این یک اولویت عقلی بر ترجیح مادر محسوب می‌شود (ر.ک: قائنی، ۱۴۲۴ ق: ۱-۲۵۶). بر این اساس، در معمای تروی نیز می‌توان باور پیدا کرد که نجات دادن آن پنج کارگر چون تعدادشان بیشتر است، از اولویت عقلی برخوردار است.

۲-۲. تراحم در مسئله ترس (سپر انسانی)

«ترس» در کتب فقهی به شرایطی اطلاق می‌شود که کافران بخواهند از مسلمانان یا کسانی که کشتن آن‌ها جایز نیست، به عنوان سپر انسانی در برابر مسلمانان استفاده نمایند. در منابع روایی و همچنین آثار فقیهان تصریح شده است که کشتن انسان‌های بی‌گناه در سپر انسانی برای نجات افراد بیشتر جایز است (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱-۴۶؛ ابن براج، ۱۴۱۱ ق: ۵۰؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۲-۱۱؛ حلی، ۱۴۲۰ ق: ۲-۱۴۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱-۵۳). در اینجا نیز ما با تراحم دو حکم مواجه هستیم: ۱. حرمت قتل انسان‌های بی‌گناهی که در سپر انسانی وجود دارند؛ ۲. وجوب حفظ جان انسان‌های بیشتری که در جبهه مسلمانان حاضرند. با توجه به اینکه تعداد مسلمانان در جبهه بیشتر است، می‌توان برای نجاتشان، سپر انسانی را در حد ضرورت از بین برد، اما اگر تعداد افراد حاضر در سپر انسانی بیشتر از مسلمانان باشد، قتل آن‌ها جایز نیست (طوسی، ۱۳۸۷: ۲-۱۱).

۱. نمونه‌های پیش‌رو هرچند بسیار به معنای تروی شباهت دارند، اما کاملاً بر آن تطبیق نمی‌شوند؛ زیرا در معمای تروی، فرض ما بر این است که هیچ خطری متوجه آن یک کارگر نبوده و تروی در حال حرکت به سمت آن پنج کارگر است. اما بیشتر مسائلی که فقها بدان پرداخته‌اند، ناظر به فرضی می‌باشد که خطر متوجه همه افراد است؛ مثلاً چند نفر در حال غرق شدن هستند و ما فقط می‌توانیم برخی از آن‌ها را نجات دهیم؛ جان مادر و جنین در خطر است و ما فقط می‌توانیم جان یکی را نجات دهیم.

از مجموع آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که جریان غالب در فقه امامیه - همانند حقوق دانان آمریکایی - کشیدن اهرم ترولی را اجازه می‌دهند و پشتوانهٔ چنین حکمی نیز عقل است (خونی، ۱۳۶۲: ۲-۵۰۳؛ خمینی، ۱۳۸۱: ۱۵-۲۵۷؛ خمینی، ۱۴۱۸: ۸-۳۰۲؛ حائری یزدی، ۱۴۱۸: ۶۴۸). زیرا شما در شرایطی قرار گرفته‌اید که به قول مرحوم آشتیانی، ترک یکی از انتخاب‌ها (نکشتن آن یک کارگر) به معنای تن دادن به وقوع دیگری (کشتن پنج کارگر) است (آشتیانی، ۱۴۰۳: ۲-۲۳۱). پس بهتر است آن چیزی تحقق یابد که مفسدهٔ کمتری دارد. برخی نیز از این مسئله با عنوان «قاعده دفع افسد به فاسد» یا «قاعده اَهم و مهم» یاد کرده‌اند. در ادامه با انگیزه ایجاد ادبیات مشترک با حقوق آمریکا، بحث با محوریت «قاعده دفع افسد به فاسد» ارائه خواهد شد که شباهت زیادی به «قاعده شر کمتر» در حقوق آمریکا دارد.

۳. ابعاد فقهی و حقوقی معمای ترولی

تاکنون به این جمع‌بندی رسیدیم که بر اساس دکترین رایج در فقه امامیه و حقوق آمریکا، عابر پیاده می‌تواند اهرم ترولی را بکشد. این نتیجه‌گیری پرسش‌های بسیاری را به همراه خواهد داشت که در میان آن‌ها چهار پرسش اصلی از اهمیت بیشتری دارند. در ادامه، نگارنده سعی می‌کند تا بر اساس مبانی رایج در فقه و حقوق آمریکا به این پرسش‌ها پاسخ مناسب ارائه کند.

۳-۱. «مفسدهٔ کمتر» از چه چیزی کمتر است؟

یکی از پرسش‌های مهم مربوط به چگونگی رتبه‌بندی مفاسد است تا بتوانیم تشخیص دهیم که چه مفسده‌ای کوچک‌تر و چه مفسده‌ای بزرگ‌تر است، تا از مفسدهٔ بزرگ‌تر اجتناب کنیم (See Parry, 1999: 397, 415-420; Westen & Mangiafico, 2003: 833, 888-890). رتبه‌بندی مفاسد اساساً امری توقیفی و تابع تصریح قانون‌گذار است یا اینکه عقلاً نیز می‌تواند مفاسد را رتبه‌بندی کنند. به نظر می‌رسد اگر پیش‌تر پذیرفته‌ایم که قاعدهٔ دفع افسد به فاسد از قواعد عقلانی است و می‌توان تا عصر ارسطو تا به امروز آن را ردیابی نمود (See, Dougherty, 2011: 22)، ضوابط آن نیز اصولاً باید عقلانی در نظر گرفته شود، مگر اینکه قانون‌گذار خلاف آن را تصریح نماید.

بسیاری از فقیهان تصریح کرده‌اند که ضابطهٔ شناسایی فاسد و افسد به عقل سپرده شده است (خونی، ۱۳۶۲: ۲-۵۰۳؛ خمینی، ۱۳۸۱: ۱۵، ۲۵۷؛ خمینی، ۱۴۱۸: ۸-۳۰۲؛ حائری یزدی، ۱۴۱۸: ۶۴۸).

برخی نیز مانند مرحوم آشتیانی مرتکبات خود از حکم عقل را ضابطه‌مند ساخته و گفته‌اند: «مفاسد یا از جهت آسیب جانی، آبرویی و مالی هم‌جنس هستند و یا اینکه تفاوت دارند. در هر یک یا از جهت مقدار برابری یا اینکه تفاوت دارند ... فی‌الجمله هیچ اختلافی وجود ندارد که ترجیح باید بر این اساس

بوده باشد» (آشتیانی، ۱۴۰۳ ق: ۲-۲۳۱).^۱ در حقوق آمریکا نیز نظیر این رتبه‌بندی ملاحظه می‌شود که جنبه عقلائی بودن آن را تا حد زیادی تأیید می‌کند. حال اگر بخواهیم با در نظر گرفتن دیدگاه فقیهان امامیه و حقوق‌دانان آمریکایی به رتبه‌بندی مفاسد پردازم، پیش از هر چیز باید میان مفاسد هم‌جنس و غیر هم‌جنس تفاوت گذاشت:

۱-۳. رتبه‌بندی مفاسد هم‌جنس

انتخاب میان مفاسدی که هم‌جنس هستند غالباً چندان دشوار نیست. دو مرگ بدتر از یک مرگ است. شکستگی‌های متعدد بدتر از کبودی هستند. یک میلیون دلار خسارت مالی بدتر از ۱۰۰ دلار خسارت مالی است.^۲ در ادبیات حقوقی آمریکا -و به‌صورت کلی در دادگاه‌های کامن‌لا- رویه قضات بر این بوده است که در مفاسد هم‌جنس، اختلافی در ترجیح تعداد بیشتر بر تعداد کمتر وجود نداشته است. با توجه به عقلائی بودن قاعده دفع افسد به فاسد، در فقه نیز می‌توان باور پیدا کرد که نجات جان پنج نفر بر نجات جان یک نفر اولویت دارد. البته گاهی با مواردی مواجه خواهیم شد که به‌موجب دلیلی خاص، رتبه‌بندی ویژه‌ای در نظر گرفته شده است. برای مثال، برخاسته از نصوص شرعی می‌دانیم که جان و هستی ما باید فدای حفظ نبی (ص) یا وصی ایشان (ع) گردد. در اینجا اگر دوران بین حفظ نبی و یا حفظ صدها نفس محترم است، حفظ نبی (ص) اولویت دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۶-۴۳۲-۴۳۳؛ ۴۳۹-۴۴۰).

هرچند ضابطه کمی در شرور هم‌جنس مقبولیت عمومی دارد، اما عده‌ای شدیداً با آن مخالف‌اند. برای مثال، جان تاورک^۳ در یکی از نوشته‌هایش منکر این ادعا می‌شود که کشته شدن چند نفر در مقایسه با یک نفر، مفسده بیشتر محسوب می‌شود (Taurek, 1977: 299). وی استدلال می‌آورد که هر انسان فقط

۱. «أنه لو دار الأمر بين حكمين ضررين بحيث لا محيص عن الوقوع في أحدهما فيكون الحكم بعدم أحدهما مستلزماً للحكم بثبوت الآخر فاما أن يكون الضرران متحدین نوعاً من حيث النفس والعرض والمال وإما أن يكونا مختلفين بحسب النوع وعلى التقديرين إما أن يكونا متحدین كما أو كيفاً أو مختلفين وعلى التقادير إما أن يكونا بالنسبة إلى شخص واحد أو شخصين لا إشكال بل لا خلاف في لزوم الترجيح بحسب الاختلاف المزبور في الجملة».

۲. یکی از نکات بسیار مهمی که حقوق‌دانان آمریکایی از آن غافل مانده‌اند، مقوله احتمالات در دفع شرور و مفاسد است. بدون شک از دست دادن دو نفر شری بزرگ‌تر از دست‌دادن یک نفر است. اما اگر احتمال از دست‌رفتن آن دو نفر ۲۰ درصد و احتمال از دست‌رفتن یک نفر ۹۰ درصد باشد، چطور؟ آیا باز هم جانب آن دو نفر را خواهید گرفت. تصوّر کنید در شرایطی هستید که باید میان نابودی یک اثر هنری به ارزش یک میلیون دلار و یک گلدان هزار دلاری، یکی را انتخاب کنید. بدون شک، گلدان را انتخاب خواهید کرد زیرا نابودی آن شر کمتر محسوب می‌شود. حال اگر احتمال نابودی اثر هنری یک‌صدم درصد و احتمال نابودی گلدان صددرصد بوده باشد، باز هم گلدان را انتخاب می‌کنید؟ همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، در نظر گرفتن احتمالات کمی تصمیم‌گیری‌ها را متفاوت می‌کند. از این‌رو برخی فقیهان تصریح کرده‌اند که باید میان «میزان احتمال» و «میزان ارزش مُحتَمَل» تعادل برقرار کرد (فقیه، ۱۴۰۷: ۱۸۳).

3. John Taurek

متحمل یک مرگ می‌شود: آن یک کارگر متحمل یک مرگ می‌شود و آن پنج کارگر دیگر نیز هرکدام فقط متحمل یک مرگ می‌شوند. جان افراد را نمی‌شود جمع کرد و در انتخاب میان این «یک مرگ‌ها» هیچ‌یک بر دیگری ترجیحی ندارند. استدلال تاووک از جنبه‌های مختلف مورد نقد جدی قرار گرفته است (Kamm, 1998: 114-119; See, Otsuka, 2004: 413; Scanlon, 2000: 229-241; Suikkanen, 2004: 485).

۳-۱-۲. رتبه‌بندی مفاسد غیر هم‌جنس

انتخاب میان مفاسد غیر هم‌جنس شامل مواردی می‌شود که رابطه مفاسد اقل و اکثر نیست. نگارنده شما اذعان می‌کند تصمیم‌گیری در این رابطه بسی دشوار است (Parry, 1999: 415-420). به مثال‌های ذیل توجه کنید: آیا ورود غیرقانونی به ملک غیر مفسده‌ای کمتری از قطع غیرقانونی یک درخت صنوبر بیست‌ساله است؟ آیا فرار از زندان مفسده کمتری از مورد تجاوز واقع شدن در زندان است؟ آیا فروش داروی مسکن غیرقانونی به بیماری که در حال درد کشیدن است، مفسده‌ای کمتر از احتمال ابتلا به بیماری‌های دیگر دارد؟ آیا نقض حکم حضانت یا آدم‌ربایی در مقایسه با جلوگیری از کودک‌آزاری، مفسده کمتری محسوب می‌شود؟ آیا شهادت دروغ، مفسده کمتری از محکومیت نادرست به ارتکاب جرم است؟ می‌توانیم سناریوهایی را تصور کنیم که ارتکاب این جرائم واقعاً برای پیشگیری از نتایج مورد نظر ضروری هستند؛ اما چگونه می‌توانیم این مفاسد را رتبه‌بندی کنیم؟

فقیهان امامیه در مباحث مختلف، شرور غیر هم‌جنس را به سه دسته شرور تهدیدکننده نفس و عرض و مال تقسیم کرده‌اند (ر.ک: فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ۷-۲۹۳؛ ۹-۳۱۷؛ کاشف‌الغطاء ۱۴۲۲ق: ۲-۵۵؛ ۳-۳۰۴؛ ۴-۲۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ۲-۸؛ مراغی، ۱۴۱۷ق: ۱-۳۱۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۶-۴۲۶). بر این اساس، مرگ را شری بزرگ‌تر از صدمه بدنی، و صدمات بدنی را شری بزرگ‌تر از لطمه به عرض و لطمه به عرض را شری بزرگ‌تر از خسارت مالی می‌دانند. بسیاری از فتاوای فقهی ناظر به تراحم مبتنی بر این اولویت‌سنجی هستند. برای مثال، شهید ثانی در یکی از فروع فقهی بیان می‌دارد: «اگر کشتی در آستانه غرق شدن است، انداختن برخی کالاها [بدون اجازه مالکان آن‌ها] جایز است و انداختن هرچه فاقد روح است برای نجات جانداران واجب است. انداختن حیوان، زمانی که غرض با انداختن سایر اشیاء حاصل می‌شود، جایز نیست و اگر نیاز به انداختن حیوانات باشد، انداختن چارپایان بر انسان‌ها مقدم است» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۵-۳۸۳. همچنین ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴: ۳۶-۴۲۶).

در حقوق آمریکا نیز می‌توانید نظیر این رتبه‌بندی را -بدون در نظر گرفتن عرض- ملاحظه کنید. بر این اساس، حفظ جان مقدم بر آسیب بدنی و آسیب بدنی مقدم بر خسارت مالی است (Alexander, 2005b: 613). بنابراین، هم در فقه امامیه و هم در حقوق آمریکا در رابطه با شرور غیر هم‌جنس باید حفظ جان را مقدم بر آسیب بدنی و آسیب بدنی را مقدم بر خسارت مالی بدانیم. البته به قول یکی از نویسندگان حقوقی آمریکایی، تصمیم‌گیری در این رابطه چندان پیچیده نیست و این

تصمیم‌گیری‌ها را «امور ساده» می‌خواند (Alexander, 2005b: 615). آنچه مرد میدان می‌طلبد تصمیم‌گیری در امور غیر ساده مانند مثال‌هایی است که پیش‌تر بیان شد.

به نظر نگارنده در شرور غیر هم‌جنس و در فرضی که انتخاب میان حفظ جان، آسیب بدنی و مال نیست، در عمل نمی‌توان با استناد به قاعده دفع افسد به فاسد مرتکب جرائم شد، زیرا یکی از شروط استناد به این قاعده هم در فقه امامیه (روحانی، ۱۴۲۹: ۲-۱۹۷؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶: ۴-۲۷۵) و هم در حقوق آمریکا (Cohan, 2006: 125-127) احراز مفسده کمتر است که در این فروض چنین احرازی وجود ندارد؛ زیرا مفاهیم قانونی و عقلانی اصولاً باید بر معنای عرفی و نوعی حمل گردند (محقق داماد و همکاران، ۱۴۰۱: ۱-۱۳۴، ۱۳۷)، بر این اساس، شناسایی مفسده‌ای از میان مجموعه‌ای از مفاصد اصولاً مقوله‌ای عرفی و نوعی قلمداد شده و قضاوت شخصی فاقد اعتبار است. عرف در مفاصد غیر هم‌جنس و مشخصاً در مواردی که انتخاب میان جان، آسیب بدنی و خسارت مالی نیست، تصمیم‌گیری روشن و مشخصی ندارد. آیا می‌توان کودکی را از خانه‌اش ربود تا مبادا مورد آزار و اذیت والدین قرار گیرد؟ پاسخ به این قبیل پرسش‌ها چندان ساده نیست از این‌رو شرط استناد به قاعده دفع افسد به فاسد محقق نمی‌شود.

۳-۲. ارتکاب مفسده کمتر؛ جواز یا تکلیف قانونی؟

آیا کشیدن اهرم ترولی صرفاً رفتاری مجاز است یا اینکه وظیفه قانونی نیز است. به بیان دیگر، اگر عابر پیاده از کشیدن اهرم خودداری کند آیا مرتکب جرم شده است؟ در فقه امامیه بنا بر نظر مشهور فقیهان نجات جان دیگران - حداقل در فرضی که نجات‌دهنده متحمل هیچ ضرر مالی و بدنی نمی‌شود - واجب دانسته شده است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۴-۱۶۷؛ موسوی خوانساری، ۱۳۵۵: ۳-۳۶؛ خویی، ۱۴۱۸: ۸-۲۸۱؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۱-۴۵۸). در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است: «هرکس به قتل مسلمانی کمک کند، حتی به اندازه نیم کلمه، در روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که روی پیشانی او نوشته شده است، مأیوس شده از رحمت خدا» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲-۳۶۸).

شیخ طوسی با استناد به این روایت، نجات ندادن مسلمانی که در مهلکه‌ای گرفتار و جان‌ش در خطر است را کمک به مرگ او دانسته است (طوسی، ۱۳۸۷: ۶-۲۸۵). محقق خوئی در این باره می‌نویسد: «هرگاه انسانی در حوضی بیفتد که در منزل کسی واقع شده است و مشرف به غرق شدن باشد، نجات او بر همه واجب است، بلکه از اهرم و اجابات الهی است... این امر بدیهی است» (خویی، ۱۴۱۸: ۸-۲۸۱). بر این اساس کشیدن اهرم ترولی نه فقط یک رفتار مباح بلکه تکلیف و وظیفه شرعی هر مسلمانی است و ترک‌کننده آن مرتکب حرام خواهد شد (برای مسئولیت مدنی ناشی از ترک نجات جان دیگری ر.ک: غفاری فارسانی، ۱۳۹۴)؛ اما در حقوق آمریکا بنا بر اصلی پذیرفته شده، شما هیچ وظیفه قانون مبنی بر

نجات دیگران^۱ ندارید (Alexander, 1999: 1494, 2002; Prosser, 1972: 340; Scordato, 2008; Stacy, 2001: 510-511; "The Failure to Rescue," 1952; Westen & Man iafico, 2003: 888-890).

این اصل چهار استثنا دارد که آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. جایی که یک قانون وظیفه مراقبت از دیگری را تعیین می‌کند؛ ۲. جایی که شخص در یک رابطه وضعیت نزدیک با دیگری قرار دارد (مانند رابطه اعضای خانواده با یکدیگر)؛ ۳. جایی که شخص وظیفه قراردادی مبنی بر مراقبت از دیگری را بر عهده گرفته است؛ ۴. در جایی که یکی داوطلبانه مراقبت از دیگری را بر عهده گرفته باشد و از کمک‌رسانی دیگران نیز جلوگیری کند. بر این اساس، در حقوق آمریکا کشیدن اهرم ترولی اصولاً الزام قانونی نخواهد داشت، مگر اینکه یکی یا همه آن پنج کارگر مشمول یکی از استثنائات چهارگانه شوند، مثل اینکه یکی از آن‌ها از اعضای خانواده عابر پیاده بوده باشد (Bonnie, 1997: 92-93; Brody et al, 2001: 210 See also Jones v. United States, (D.C. Cir. 1962).

۳-۳. مفسده کمتر یا کمترین مفسده؟

فرض کنید در مقابل ترولی سه ریل وجود دارد که عابر پیاده می‌تواند، ترولی را به سمت هر یک از آن‌ها منحرف سازد: در ریل اول، کارگری تنها خوابیده و در ریل دیگر، دو کارگر و در ریل سوم، پنج کارگر خوابیده‌اند. همچنین فرض کنید که کارگر ریل اول، دوست نزدیک و صمیمی عابر پیاده است، درحالی‌که کارگران ریل دوم با عابر پیاده غریبه‌اند یا حتی ممکن است دشمن او باشند. این بار عابر پیاده مسیر ترولی را به سمت آن دو کارگر عوض می‌کند و آنان نیز جان به جان آفرین تسلیم می‌کنند. آیا عابر پیاده می‌تواند در دادگاه به قاعده دفع افسد به فاسد یا همان شر کمتر استناد نماید؟ از یک سو، عابر پیاده کمترین مفسده را انتخاب نکرده است. کشتن دو کارگر برای نجات پنج کارگر ضروری نبود، بلکه عابر پیاده می‌توانست با کشتن یک کارگر هم جان آن پنج کارگر را نجات دهد. اگر او چنین می‌کرد، یک نفر بیشتر زنده می‌ماند. از سوی دیگر، ممکن است عابر پیاده مدعی شود که اولاً، من هیچ تکلیفی مبنی بر نجات آن دو کارگر نداشته‌ام؛ ثانیاً، با رفتارم جان شش کارگر دیگر را نجات داده‌ام. حقیقتاً قضاوت در این باره بسیار دشوار است.

احتمالاً فقیهان امامیه با در نظر گرفتن عمومات قصاص و حرمت قتل نفس، کشته شدن آن یک کارگر اضافه را قتل عمد یا حداقل شبه عمد بدانند؛ زیرا انتساب عرفی قتل به عابر پیاده وجود دارد (ر.ک: پورمحمدی و صالحی مازندرانی، ۱۳۹۹) و از سوی دیگر مانعی نیز در کار نیست. تنها مانع می‌توانست «قاعده دفع افسد به فاسد» شناخته شود که وجود آن در چنین شرایطی محرز نیست. همچنین این احتمال وجود دارد که با استناد به قواعدی مانند درأ او را تبرئه کنند. اما حقوق‌دانان آمریکایی با توجه به تمایلی که

به نظریات فایده‌گرایانه دارند، احتمالاً عابر پیاده را مجازات نخواهند. یکی از نویسندگان حقوقی در این باره می‌نویسد: ما ترجیح می‌دهیم که عابر پیاده مسیر ترولی را به سمت آن یک نفر هدایت می‌کرد. اما اگر او بگوید که من اهرم را نخواهم کشید، مگر برای تغییر به سمت آن دو نفر، این صورت نیز برای مطلوب است و بر مرگ پنج نفر ترجیح دارد... باید خدا را شکر کنیم که عابر پیاده حداقل انگیزه‌ای برای نجات آن پنج نفر دارد؛ بنابراین به نظر می‌رسد که سیاست عاقلانه‌تر، این است که عابر پیاده در چنین شرایطی مجازات نشود هر چند کمترین مفسده را انتخاب نکرده است (Alexander, 2005b: 619).

۴-۳. معمای مرد چاق

برای لحظه‌ای عابر پیاده و معمای ترولی را فراموش کنید. جراح حاذقی را در نظر بگیرید که متهم به کشتن یک بیمار سالم و پیوند اعضای بدن او به پنج بیمار در حال مرگ شده است. جراح توانسته با ستاندن جان یک انسان بی‌گناه، پنج بیمار را از مرگ قطعی نجات دهد. آیا او می‌تواند با استناد به قاعده دفع افسد به فاسد یا همان شر کمتر خود را تبرئه کند؟ این سناریو در ادبیات حقوقی با «معمای مرد چاق»^۱ شناخته می‌شود (See Alexander, 2005b: 619; Cathcart, 2013; Edmonds, 2015). در معمای مرد چاق این چنین فرض می‌شود که ترولی در حال حرکت به مسیری است که پنج نفر کارگر در مقابل آن وجود دارند. این بار یک پل روی ریل قطار وجود دارد و شما با یک فرد چاق روی پل هستید و می‌دانید که اگر این فرد چاق را پایین بیندازید می‌تواند ترولی را متوقف کند. در این صورت فرد چاق می‌میرد و آن پنج نفر زنده می‌مانند. البته خود شما به اندازه کافی چاق نیستید که بتوانید ترولی را متوقف کنید (ر.ک به تصویر شماره ۲ در پیوست).

آیا می‌توانید آن فرد چاق را از روی پل بیندازید؟ اجماع عمومی بر این است که شما حق ندارید آن مرد چاق را از روی پل بیندازید، همان‌طور که آن جراح حق ندارد، جان انسان‌های بی‌گناه را بگیرد (See Alexander, 2005b: 615). اما چه تفاوتی میان معمای ترولی و معمای مرد چاق وجود دارد که در اولی اجازه کشیدن اهرم را می‌دهید؛ اما در دومی اجازه انداختن مرد چاق را نمی‌دهید؟ برخی گفته‌اند که در معمای مرد چاق -برخلاف معمای ترولی- بایسته‌های اخلاقی نقض شده است (Alexander, 1997: 1845-1846, 2005b: 617; Rhoden, 1986: 1944-2005). در ترولی از «کارگر» استفاده ابزاری نکردیم. اگر او بیدار می‌شد و فرار می‌کرد، نتیجه حتی بهتر می‌شد، زیرا در آن صورت شش نفر نجات پیدا می‌کردند. اما در جراح، از دست دادن اعضای بدن قربانی برای نجات بقیه ضروری است (Alexander, 2005b: 617). بنابراین پرونده جراح مانند مرد چاق است (Thomson, 1985b: 1395).^۲ برخی نیز از ارائه هر نوع تحلیلی عاجز مانده و صرفاً گفته‌اند که در مثال ترولی کشیدن اهرم منطقی به نظر

1. Fat Man Problem

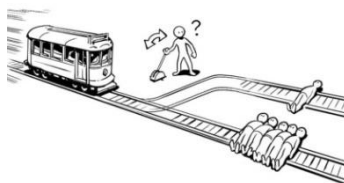
۲. البته برخی پژوهشگران بسیار با مقایسه «جراح» با «مرد چاق» مخالف‌اند (Stacy, 2001, pp. 509-511).

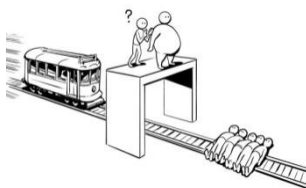
می‌رسد، اما هل دادن مرد چاق «درست به نظر نمی‌رسد». نگارنده باور دارد که تفاوت میان معمای ترولی و مرد چاق را باید به گونه دیگری فهم کرد. همان‌طور که در معیار رتبه‌بندی مفاسد بیان شد: قاعده دفع افسد به فاسد از قواعد عقلانی بوده که اعتبار و اصولاً شناسایی نمونه‌های خود را از فهم عقلانی دریافت می‌کند. بدون این که نیازی به تصریح قانون‌گذار باشد، هر عقل سلیمی درک می‌کند که ورود به ملک غیر برای نجات جان ده‌ها نفر زوا - بلکه بایسته - است. همان عقل سلیم انداختن مرد چاق را ناروا و کشیدن اهرم ترولی را روا می‌داند. احتمالاً آن نویسندگان حقوقی که گفته‌اند هل دادن مرد چاق درست به نظر نمی‌رسد، اشاره به مخالفت این رفتار با فهم عقلانی و عقل سلیم داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

مقاله با این پرسش آغاز شد که «آیا می‌توان برای نجات جان افراد بیشتر، اهرم ترولی را کشید و جان افراد کمتر را وسیله‌ای برای نجات افراد بیشتر قرار داد؟» در این رابطه پاسخ مشخصی از سوی فقیهان امامیه ارائه نشده است؛ اما نگارنده تلاش کرد برخاسته از برخی مستندات فقهی، بر جواز کشیدن اهرم ترولی استدلال کند. خلاصه آنکه فقیهان نیز همانند حقوق‌دانان آمریکایی اجازه می‌دهند تا اهرم را بکشید. البته فقیهان کشیدن اهرم را شرعاً واجب و آمریکایی‌ها صرفاً آن را جایز می‌دانند.

شایسته است پژوهشگران بعدی به امور ذیل توجه کنند: پذیرش بدون ضابطه «قاعده دفع افسد به فاسد» می‌تواند اساس و فلسفه وجودی تقنین و تشریع را زیر سؤال ببرد. پیش‌تر بیان شد که برخی همچون شهید صدر تأکید می‌ورزند هر حکم شرعی عقلاً مقید به عدم وجود حکم دیگری با اهمیت بالاتری است. مثلاً ورود به ملک غیر، حرام است مادامی که نجات جان شخص دیگری متوقف بر آن نباشد یا قتل نفس محترم حرام است مادامی که نجات جان کثیری از انسان‌ها متوقف بر آن نباشد. ممکن است از فردا همان عابر پیاده‌ای که اهرم را کشید روانه کوچه و بازار شده و با استناد به قاعده «دفع افسد به فاسد» مرتکب انواع فسق و فجور گردد. مثلاً به بانک دستبرد برده و بگوید برای نجات جان کودکان سرطانی چنین کردم؛ رئیس جمهوری را ترور کند و بگوید برای جلوگیری از جنگ‌های آتی چنین کردم. در این صورت دیگر سنگ روی سنگ بند نخواهد شد و اساساً عبارات قوانین هیچ اعتباری نخواهند داشت (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: پورمحمدی، ۱۴۰۲: ۱۲۱). دقیقاً به همین دلیل است که برخی حقوق‌دانان از اساس با وجود قاعده دفع افسد به فاسد مشکل دارند.





تصویر شماره ۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- آشتیانی، محمدحسن بن جعفر. (۱۴۲۹ ق.). بحر الفوائد فی شرح الفرائد. چاپ ۱، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- آیتی، سید محمدرضا؛ گل محمدی، هوشنگ؛ رحمان ستایش، محمدکاظم. (۱۴۰۱). بررسی فقهی و حقوقی کارآمدی قاعده دفع افسد به فاسد. پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۶۷ (۱۸).
- ابن بزّاج، عبدالعزیز. (۱۴۱۱ ق.). جواهر الفقه. چاپ ۱، قم: جامعة المدرّسين.
- اصفهانى، محمدحسین. (۱۴۰۹ ق.). بحوث فی الأصول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- انصاری، محمدعلی (۱۴۱۵ ق.). الموسوعة الفقهية المیسرة. چاپ ۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- باقری، محسن. (۸-۹-۱۳۸۷). هفته نامه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی رفسنجان. بی نا.
- بروجردی، حسین. (۱۳۹۴). الرسائل الفقهیه، چاپ ۱، قم: معالم اهل البيت (ع).
- پورمحمدی، رضا. (۱۴۰۲). درآمدی بر تفسیر حقوقی. چاپ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پورمحمدی، رضا، صالحی مازندرانی، محمد. (۱۳۹۹). نظریه اصول فهم عرفی: شناخت علل وقایع از منظر فقه و حقوق. چاپ ۱، قم: دار الفکر.
- پورمحمدی، رضا؛ محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۰). «اصول شناخت علل وقایع از منظر فقه امامیه و حقوق انگلستان». پژوهش های تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۸ (۴).
- جبّعی عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ ق.). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. چاپ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- حاج عاملی، محمدحسین. (۱۴۲۴ ق.). إرشاد العقول إلى مباحث الأصول (تقریرات درس خارج آیت الله سبحانی)، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حاتری یزدی، عبدالکریم. (۱۴۱۸ ق.). دررالفوائد. چاپ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حس. (۱۴۰۹ ق.). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. چاپ ۳، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ ق.). تحریر الأحکام. چاپ ۱، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۱). الاستصحاب. چاپ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید مصطفی. (۱۳۷۶). تحریرات فی الأصول. چاپ ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۵۲). أجود التقریرات (تقریرات درس خارج میرزای نائینی). چاپ ۱، قم: مطبعة العرفان.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ ق.). موسوعة الإمام الخوئی. چاپ ۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- روحانی، محمد صادق. (۱۴۲۹ ق.). منهاج الفقاهة. چاپ ۵، قم: أنوار الهدی.
- سند، محمد. (۱۴۳۲ ق.). بحوث فی القواعد الفقهیه، چاپ ۱، بیروت: دارالمتقین.
- طباطبائی، سیدعلی. (۱۴۱۸ ق.). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل. چاپ ۲، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیة. چاپ ۳، تهران: مكتبة المرتضوية.
- علی آبادی، عبدالصمد، اسلامی، رضا. (۱۳۹۴). واکاوی قاعده دفع افسد به فاسد از دیدگاه مذاهب فقهی. پژوهشنامه مذاهب اسلامی، ۲ (۳).

- غفرای فارسانی، بهنام. (۱۳۹۴). «تکلیف به نجات جان افراد در معرض خطر و ضمانت اجرای آن در آرای فقهای امامیه». فصلنامه قضاوت، ۱۵ (۸۴).
- فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ق.). *کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام*. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد*. چاپ ۱، قم: اسماعیلیان.
- فقیه، محمدتقی. (۱۴۰۷ ق.). *قواعد الفقیه*. چاپ ۲، بیروت: دارالأنواء.
- قائنی، محمد. (۱۴۲۴ ق.). *المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة (المسائل الطیبة)*. چاپ ۱، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار (ع).
- کاظمی خراسانی، محمدعلی. (۱۳۷۶). *فوائد الأصول (تقریرات درس خارج میرزای نائینی)*. چاپ ۱، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). *الکافی*. چاپ ۵، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- کاشف الغطاء، جعفر. (۱۴۲۲ ق.). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- محقق داماد، سیدمصطفی؛ پورمحمدی، رضا؛ حسینی نسب، سیدمصطفی. (۱۴۰۱). *اصول فقه تحلیلی؛ دفتر اول: تفسیر فقهی*. چاپ ۱، قم: بوستان کتاب.
- مدرسی، سیدمحمد رضا. (۱۳۹۳). مقالات فقهی (معوذة الظالمین، الولاية من قبل الجائر و جوائز السلطان). چاپ ۱، قم: دارالتفسیر.
- مراغی، سید میر عبد الفتاح. (۱۴۱۷). *العناوین الفقهیة*. چاپ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مظفر، محمد رضا. (۱۳۷۵ ش.). *أصول الفقه*. چاپ ۵، اسماعیلیان، قم.
- موسوی خوانساری، احمد. (۱۳۵۵). *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*. چاپ ۲، قم: مکتبة الصدوق.
- نجفی، محمدحسن بن باقر. (۱۴۰۴ ق.). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. چاپ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۱۷ ق.). *بحوث فی علم الأصول (تقریرات درس خارج شهید صدر)*. چاپ ۳، قم: مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی.

References

- Alexander, L. (1997). Is Morality like the Tax Code? *Michigan Law Review*, 95(6), 1839-1850. <https://doi.org/10.2307/1290027>
- Alexander, L. (1999). Unified Excuse of Preemptive Self-Protection. *Notre Dame Law Review*, 74(5), 1475.
- Alexander, L. (2002). Criminal Liability for Omissions: An Inventory of Issues. In S. Shute & A. Simester (Eds.), *Criminal Law Theory: Doctrines of the General Part* (p. 0). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199243495.003.0006>
- Alexander, L. (2005a). Lesser Evils: A Closer Look at the Paradigmatic Justification. *Law and Philosophy*, 24(6), 611-643.
- Arnolds, E. B., & Garland, N. F. (1974). The Defense of Necessity in Criminal Law: The Right to Choose the Lesser Evil. *The Journal of Criminal Law and Criminology* (1973-), 65(3), 289-301. <https://doi.org/10.2307/1142600>

- Arnolds, E., & Garland, N. (1975). The Defense of Necessity in Criminal Law: The Right to Choose the Lesser Evil. *Journal of Criminal Law and Criminology*, 65(3), 289.
- Barrows, N. a. (1940). *Blow All Ballast!* Harrap.
- Berman, M. N. (2005). Lesser Evils and Justification: A Less Close Look. *Law and Philosophy*, 24(6), 681-709.
- Bonnie, R. J. (Ed.). (1997). *Criminal Law*. Foundation Press.
- Brody, D. C., Acker, J. R., & Logan, W. A. (2001). *Criminal Law*. Jones & Bartlett Learning.
- Cathcart, T. (2013). The Trolley Problem, or Would You Throw the Fat Guy Off the Bridge?: A Philosophical Conundrum (Illustrated edition). Workman Publishing Company.
- Cohan, J. (2006). Homicide by Necessity. *Chapman Law Review*, 10(1), 119.
- Dougherty, M. V. (2011). *Moral Dilemmas in Medieval Thought: From Gratian to Aquinas*. Cambridge University Press.
- Edmonds, D. (2015). Would You Kill the Fat Man?: The Trolley Problem and What Your Answer Tells Us about Right and Wrong (Reprint edition). Princeton University Press.
- Feinberg, J. (1978). Voluntary Euthanasia and the Inalienable Right to Life. *Philosophy & Public Affairs*, 7(2), 93-123.
- Ferzan, K. K. (2005). Justifying Self-Defense. *Law and Philosophy*, 2(6), 711-749.
- Fischer, J. M. (1991). Tooley and the Trolley. *Philosophical Studies: An International Journal for Philosophy in the Analytic Tradition*, 62(1), 93-100.
- FitzPatrick, W. J. (2009). Thomson's turnabout on the trolley. *Analysis*, 69(4), 636-643.
- Foot, P. (2002). The Problem of Abortion and the Doctrine of the Double Effect*. In P. Foot (Ed.), *Virtues and Vices: And other essays in moral philosophy* (p. 0).
<https://doi.org/10.1093/0199252866.003.0002>
- Frowe, H. (2018). Lesser-Evil Justifications for Harming: Why We're Required to Turn the Trolley. *The Philosophical Quarterly*, 68(272), 460-480.
<https://doi.org/10.1093/pq/pqx065>
- Glazebrook, P. R. (1972). The Necessity Plea in English Criminal Law. *The Cambridge Law Journal*, 30(1), 87-119.
- Gorr, M. (1990). Thomson and the Trolley Problem. *Philosophical Studies: An International Journal for Philosophy in the Analytic Tradition*, 59(1), 91-100.
- Hanson, N. (2001). *The Custom of the Sea: A Shocking True Tale of Shipwreck, Murder, and the Last Taboo* (1st edition). Wiley.
- Hoffe, O. (2010). Aristotle's "Nicomachean Ethics." BRILL.
- Jenkins, R., Cerný, D., & Hříbek, T. (Eds.). (2022). *Autonomous Vehicle Ethics: The Trolley Problem and Beyond*. Oxford University Press.
- Kamm, F. M. (1998). *Morality, Mortality: Volume I: Death and Whom to Save from It*. Oxford University Press.
- Kamm, F. M. (2007). *Intricate ethics: Rights, responsibilities, and permissible harm*. Oxford University Press.

- Kamm, F. M. (2015). *The Trolley Problem Mysteries* (E. Rakowski, Ed.; 1st edition). Oxford University Press.
- Kaplan, J., Weisberg, R., & Binder, G. (2012). *Criminal Law: Cases and Materials* (7th edition). Wolters Kluwer.
- Lanteri, A., Chelini, C., & Rizzello, S. (2008). An Experimental Investigation of Emotions and Reasoning in the Trolley Problem. *Journal of Business Ethics*, 83(4), 789-804.
- McMahan, J. (2014). Self-Defense Against Justified Threateners. In H. Frowe & G. Lang (Eds.), *How We Fight* (pp. 104-137). Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199673438.003.0007>
- Otsuka, M. (2004). Skepticism about Saving the Greater Number. *Philosophy & Public Affairs*, 32(4), 413-426. <https://doi.org/10.1111/j.1088-4963.2004.00020.x>
- Parry, J. (1999). The Virtue of Necessity: Reshaping Culpability and the Rule of Law. *Houston Law Review*. <https://houstonlawreview.org/article/4739-the-virtue-of-necessity-reshaping-culpability-and-the-rule-of-law>
- Prosser, W. L. (1972). Handbook of The Law of Torts.
- Quong, J. (2009). Killing in Self Defense. *Ethics*, 119(3), 507-537.
<https://doi.org/10.1086/597595>
- Rhoden, N. K. (1986). The Judge in the Delivery Room: The Emergence of Court-Ordered Cesareans. *California Law Review*, 74(6), 1951-2030.
<https://doi.org/10.2307/3480420>
- Rodin, D. (2011). Justifying Harm. *Ethics*, 122(1), 74-110. <https://doi.org/10.1086/662295>
- Scanlon, T. M. (2000). *What We Owe to Each Other* (Revised edition). Belknap Press: An Imprint of Harvard University Press.
- Schachter, O. (1987). Self-Defense. Proceedings of the Annual Meeting (American Society of International Law), 81, 350-354.
- Scordato, M. (2008). Understanding the Absence of a Duty to Reasonably Rescue in American Tort Law. *Scholarly Articles*. <https://scholarship.law.edu/scholar/34>
- Shaw, J. (2006). Intentions and Trolleys. *The Philosophical Quarterly* (1950-), 56(222), 63-83.
- Simeone, J. (2001). “Survivors” of the Eternal Sea: A Short True Story. *Saint Louis University Law Journal*, 45(4). <https://scholarship.law.slu.edu/lj/vol.45/iss4/7>
- Stacy, T. (2001). Acts, Omissions, and the Necessity of Killing Innocents. *American Journal of Criminal Law*, 29, 481.
- Stelzig, T. (1998). Deontology, Governmental Action, and the Distributive Exemption: How the Trolley Problem Shapes the Relationship between Rights and Policy. *University of Pennsylvania Law Review*, 146(3), 901-959. <https://doi.org/10.2307/3312613>
- Suikkanen, J. (2004). What We Owe to Many. *Social Theory and Practice*, 30(4), 485-506.
- Swann, W. B., Gómez, Á., Dovidio, J. F., Hart, S., & Jetten, J. (2010). Dying and Killing for One's Group: Identity Fusion Moderates Responses to Intergroup Versions of the Trolley Problem. *Psychological Science*, 21(8), 1176-1183.

- Taurek, J. M. (1977). Should the Numbers Count? *Philosophy & Public Affairs*, 6(4), 293-316.
- The Failure to Rescue: A Comparative Study. (1952). *Columbia Law Review*, 52(5), 631-647.
<https://doi.org/10.2307/1118804>
- Thomson, J. J. (1976). Killing, Letting Die, and the Trolley Problem. *The Monist*, 59(2), 204-217.
- Thomson, J. J. (1985a). The Trolley Problem. *The Yale Law Journal*, 94(6), 1395-1415.
<https://doi.org/10.2307/796133>
- Thomson, J. J. (1985b). The Trolley Problem. *The Yale Law Journal*, 94(6), 1395-1415.
<https://doi.org/10.2307/796133>
- Thomson, J. J. (1991). Self-Defense. *Philosophy & Public Affairs*, 20(4), 283-310.
- Thomson, J. J. (2008). Turning the Trolley. *Philosophy & Public Affairs*, 36(4), 359-374.
- Walen, A., & Wasserman, D. (2012). Agents, Impartiality, and the Priority of Claims over Duties: Diagnosing Why Thomson Still Gets the Trolley Problem Wrong by Appeal to the "Mechanics of Claims"*. *Journal of Moral Philosophy*, 9(4), 545-571.
<https://doi.org/10.1163/174552412X628959>
- Wasserman, D. (1987). Justifying Self-Defense. *Philosophy & Public Affairs*, 16(4), 356-378.
- Wells, C. (1985). Necessity and the Common Law. *Oxford Journal of Legal Studies*, 5(3), 471-475.
- Westen, P., & Mangiafico, J. (2003). The Criminal Defense of Duress: A Justification, Not an Excuse—And Why It Matters. *Buffalo Criminal Law Review*, 6(2), 833-950.
<https://doi.org/10.1525/nclr.2003.6.2.833>
- Williams, G. (1953). The Defence of Necessity. *Current Legal Problems*, 6(1), 216-235.
<https://doi.org/10.1093/clp/6.1.216>
- Williams, G. L. (1957). The Sanctity of Life and the Criminal Law. Knopf.

In Persian and Arabic

- Aliabadi, A., Eslami, R., (2015), "Understanding Lesser Evils". *Journal of Islamic Denomination*, 3(2), 9-32.
- Anṣārī, Murtaḍā (1415 AH.). "al-Muasua Fiqhia". Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī, 1419 AH.
- Ashtiani, M. (1429 AH.). *Bahr al-fwa'ed fi sharh alfra'ed.*, Beirut: muaeseh al-tarykh al-arabi.
- Ayati, S. M., Golmohammadi, H., Rahman Setayesh, M., (2021). Barresi Feqhi va Hoquqi Daf al-afsad bi al-fasid, *Islamic Law Research*, 67(18), 176-198.
- Baqeri, M, (2001). *Hafta Name Farhangi Siasi*, p. 7-8.
- Borujerdi, H., (2003 AH.). *Al-rsa'el alfqhah*, Qom: m'ealm ahl albat.
- Esfahani, M. (1409 AH.). *Bohuth Fi al-Usul*. Qom: Daftar antsharat Islami.
- Fadhil Hindi, M., (1416 AH.). *Kashf al-ltham w alebham 'en qwa'ed alahkam*. Qom: dftar antsharat aslama.
- Fakhralmhqqan, M. (2008). *Eadah alfwa'ed fy shrh eshkealat alqwa'ed*. Qom: asma'ealaan.
- Faqih, M. (1407 AH.). *qwa'ed alfqhah. cheape 2, barwt: daraladwa'*.

- Ghfara Faresani, B., (2015). "Duty to Rescue Others". *Judiciary*, 15(84): 25-47.
- Haeri Yazdi, A., (1418 AH.). *Dorralfwa'ed*, Qom: mwssh alnshr alaslamy.
- Haj Ameli, M., (1424 AH.). *Ershad al'eqwl ala mbahth alaswl*, Qom: mwssh amam sadq.
- Hashemi Shahrudi, M., (1417 AH.). *Bohuth Fi Elme al-Usul*, Qom: m'essh da'erh m'earf alfqh alaslamy.
- Helli, H. Y., (1420 AH.). *Tahrir al-ahkeam*. Qom: mwssh amam sadq 'elah alsalam.
- Hor al-Ameli, M., (1409 AH.). *tafsil wsa'el alsha'eh ela thsal msa'el alshra'eh*, Qom: mwssh al albat ('elahm alsalam) lehaa' altrath.
- Ibn Barraj, A., (1411 AH.). *Jawaher al-fiqh*. Qom: jam'eh almdrsan.
- Jebie Ameli, Z., (1413 AH.). *Masalik al-Afham*. Qom: m'essh alm'earf aleslamah.
- Kashif al-Qita, J., (1422 AH.). *Kashf al-ghta' 'en mbhmat alshry'eh alghra'*. Qom: dftr antsharat aslama.
- Kazemi, M., (1997). *Fwa'ed alauswl (tqrrarat drs kharj marzaa na'eana)*. Qom: jma'eh almdrsyn fy alhwzh al'elmah.
- Khomeni, S. R., (2005). *Al-Esteshab*, Tehran: mwssh tnzym w nshr athar amam khmyna (rh).
- Khomeni, S. M., (1997), *Tahrirat Fi al-Usul*, Qom: mwssh tnzym w nshr athar amam khmyna (rh)
- Khuee, S. A., (1952). *al-Ahwad altqrrarat (tqrrarat drs kharj marzaa na'eana)*. Qom: mtb'eh al'erfan.
- Khuee, S. A., (1418 AH.). *Mwsw'eh alemam alkhw'ey*, Qom: m'essh ehya' athar alemam alkhw'ey.
- Kuleini. M. Y., (1984). *al-Kafi*. Tehran: dar alketb aleslamah.
- Modarresi, S. M., (2008). *Maqalat fqha (m'ewnh alzalman, alwlaah mn qbl alja'er w jwa'ez alsltan)*. Qom: daraltfsar.
- Mohqiq Damad, S. M., Pourmohammadi, R. (2022). "Principles of Identifying the Cause of Events from the Perspective of Imamiyah Jurisprudence and English Law", *Comparative Studies on Islamic and Western Law*, 8(4), 267-294.
- Mragha, S. A. (1417 AH.). *Al-enawyn alfqhyh*. Qom: dftr antsharat aslama.
- Musawi Khansari, A., (1976). *Jam'e almdarke fy shrh almkhtsr alnafe*. Qom: mketbh alsdwq.
- Muzaffar, M. R., (1996). *Usui al-Fiqh*, Qom: Esmailian
- Mohqiq Damad, S. M., Pourmohammadi, R. (2022). *Usul al-Fiqh*. Qom: Bustan Ketab.
- Najafi, M. H (1404 AH.). *Jawahr al-klam fy shrh shra'e'e aleslam*, Beirut: dar ehya' altrath al'erba.
- Pourmohammadi, R., Salehi Mazandarani, M., (2000). *Common Sense Thoery*, Qom: Dar al-Fekr.
- Pourmohammadi, R. (2023). *Introduction to Legal Interpretation*. Qom: Research Institute of Hawzeh and University.
- Qaini, M. (1424 AH.). *almbswt fy fqh almsa'el alm'easrh (almsa'el altbah)*. Qom: mrkez fqh ala'emh alathar ('elahm alsalam).
- Ruhānī, Sayyid Šādiq (1429 AH.). "Minhāj al-šāliḥīn". nnp..

Sand, M., (1432 AH.). Buhuth fi al-Qawaid, Beirut: daralmtqan.

Tabatabaee, S. A., (1418 AH.). ryad almsa'el fy thqyq alahkam baldla'el. Qom: m'essh al albyt 'elyhm alsalam.

Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. "Al-Mabsūṭ fi fiqh al-imāmīyya" (1420 AH.). Edited by Muḥammad Bāqir Bihbūdī. Third edition. Tehran: al-Maktaba al-Murtaḍawīyya.

